



Jurisprudential Verdict of Ownership and Assignment of Rangeland in Imamieh Jurisprudence

Seiied Ali Hosseini*
Mahdi Erfanian**

Received: 08/06/2018
Accepted: 15/12/2018

Abstract

Rangeland and plants are one of the most effective and most beautiful symbols of the smart figure of nature which provides many human needs. On the other hand, rangelands are one of the most important soil conservation factors, and on the other hand, they create beauty and vitality and happiness for man and also they store water in underground aquifers. One of the most important things in jurisprudential studies about the rangelands is the property and possession sentences of them. Research achievements, with analytical - descriptive method, clears that the rangeland are port of Shia's leader assets (Anfal). According to this, the Shia's leader can render pastures to others based on expedient and justice.

Keywords

Anfal, Possession, Public Property, Rangeland, Expedient, Justice.

* Associate Professor of the Department of Fiqh and Islamic Law Foundations at Imam Sadiq(a.s) University, Tehran, Iran (Corresponding Author), Sa_114@yahoo.com

** PhD Student of the Department of Fiqh and Islamic Law Foundations at Azad University (Rey City Campus), Tehran, Iran, mahdi.erfanian138@gmail.com

بررسی حکم فقهی مالکیت مراتع و واگذاری آن در فقه امامیه

سید علی حسینی*

مهدی عرفانیان**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۴

چکیده

مرتع‌ها و گیاهان مرتعی از سودمندترین و زیباترین جلوه‌ها و اعضای پیکره هوشمند طبیعت‌اند که بسیاری از نیازهای آدمی را برآورده می‌سازند. آن‌ها از سویی در زمره مهم‌ترین عوامل حفاظت از خاک قرار دارند و از سوی دیگر موجب سرسبزی، بهجت آفرینی و نشاط و شادابی پوشش برای آدمیان هستند و زمینه انبارش باران را در سفره‌های زیرزمینی فراهم می‌آورند. یکی از مسائل مهمی که در فقه در زمینه مراتع وجود دارد، مالکیت این ثروت‌های خدادادی و احکام فقهی واگذاری آن‌هاست. دستاوردهای این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته حکایت از آن دارد که مراتع جزء انفال محسوب می‌شوند و از مباحات عامه و یا از مشترکات نمی‌باشند. بر این اساس، بنا بر ادله مطلقه بودن ولایت فقیه، ولی فقیه می‌تواند با توجه به دو ملاک عدالت و مصلحت، مراتع را به دیگران واگذار نماید.

واژگان کلیدی

انفال، مالکیت، مباحات عامه، مرتع، مصلحت.

* دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران sa_114@yahoo.com

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
mahdi.erfanian138@gmail.com

مقدمه

طبیعت جلوه جمال الهی است. خداوند در آن نعمت‌ها و مواهب عظیمی برای آدمیان آفریده و آنان را به شکر این نعمت‌ها و پاسداشت آن فراخوانده است. از این روی، انسان‌ها می‌باید تمام توان خود را در ترمیم، حفظ، بالندگی و بهره‌برداری درست از آن به کار گیرند. گیاهان، جنگل‌ها و مراتع از سودمندترین و زیباترین جلوه‌ها و اعضای پیکره هوشمند طبیعت‌اند که بسیاری از نیازهای آدمی را برآورده می‌سازند. آن‌ها از سویی در زمره مهم‌ترین عوامل حفاظت از خاک قرار دارند؛ چه اینکه با شاخ و برگ خود از شدت جریان آب بر سطح زمین می‌کاهند و از این رهگذر، مانع فرسایش آبی خاک می‌شوند. از طرف دیگر، با متعادل ساختن بادهای تند - که خاک را جابجا می‌کنند - زمینه نوع دیگری از فرسایش خاک را از بین می‌برند. هرگاه زمین از این پوشش گیاهی تهی باشد، به هنگام باران‌های تند موسمی از به هم پیوستن جریان‌های باریک آب، سیل‌های عظیم ویرانگر به راه می‌افتد و افزون بر دیگر خسارت‌های بزرگ، خاک‌های حاصلخیز را می‌شوید و زمینه بهره‌برداری کشاورزان را از زمین به کلی از میان می‌برند و بدین ترتیب، باران که رحمت الهی است، به نعمت مبدل می‌شود.

سرسیزی، بهجت آفرینی و نشاط و شادابی پوشش گیاهی زمین، فراهم آوردن زمینه انبارش باران در سفره‌های طبیعی زیرزمینی و... از دیگر فایده‌های مراتع است. امام صادق (ع) در این باره چنین فرموده‌اند: «ای مفضل درباره گیاهان (جنگل‌ها و مراتع) بیندیش که چگونه این همه نیاز انسان را بر می‌آورد و چه سودها می‌دهد؛ میوه‌ها برای تغذیه، کاه برای خوراک حیوانات، هیزم برای سوختن، چوب برای بسیاری از صنایع و حرفه‌ها، پوست، برگ، ریشه، ساقه، شاخه و صمغ درختان برای منافع و استفاده‌های گوناگون آفریده شده است» (میرزایی، ۱۳۷۵، ص. ۱۸۶).

با توجه به این مطالب، یکی از مسائل مهمی که در فقه در زمینه مراتع وجود دارد، مالکیت این ثروت‌های خدادادی و احکام فقهی واگذاری آنهاست که تاکنون به صورت مستقل مورد بحث قرار نگرفته‌اند. از این رو، پژوهش حاضر سعی دارد در ذیل دو مبحث مجزا، «مالکیت مراتع» و «احکام واگذاری» آنها را بر طبق آموزه‌های فقهی امامیه مورد بررسی قرار دهد.

۱. تعریف مرتع در لغت و اصطلاح

مرتع در لغت به معنای چراگاه، سبزه‌زار و گیاهان خودروی است که در صحرا می‌روید. در لغتنامه دهخدا در این باره چنین آمده است: «مرتع، چراگاه، سبزه‌زاری که بهایم در آن می‌چرند و چراگاهی که آب و علف در آن بسیار باشد» (دهخدا، ۱۳۶۱، ج ۱۲، ص. ۱۸۲). در دانش نوبنیاد مرتع‌داری درباره تعریف مرتع اختلاف نظر است اما اجمالاً می‌توان گفت که مرتع عبارت است از: «سرزمینی که دستکم مدتی از سال دارای پوشش گیاهی خودرو باشد و از دو نوع مراتع طبیعی و مصنوعی ممکن است تشکیل شده باشد» (شوکت فدایی، و سنگدل، ۱۳۷۸، ص. ۱۹).

در قرآن کریم و سخنان معصومین (ع) درباره گیاهان و مراتع، مطالب متنوع و سودمندی آمده است و در اینجا به‌عنوان مقدمه مباحث فقهی و حقوقی، به بررسی آن می‌پردازیم تا دیدگاه کلان و برخی از مبانی احکام فقهی مراتع روشن شده و در پرتو آن احکام فقهی عمیق‌تر و روشن‌تر فهمیده شود.

از آیات و روایات مختلف به‌روشنی به دست می‌آید که خداوند متعال گیاهان اعم از مراتع و جنگل‌ها را به‌عنوان نعمت (رحمن: ۶)، فراهم آورنده روزی و برکت برای انسان‌ها و حیوانات خلق کرده است (ابراهیم: ۳۲-۳۴؛ نحل: ۶۷؛ ق: ۹-۱۱) و بدین‌سان به آدمیان تنبه داده است که آن‌ها در زندگی بشر از جایگاهی ارجمند برخوردارند و سهمی بسزا دارند. این نعمت را خداوند در قلمرو سلطه آدمیان قرار داد تا از آن‌ها بهره‌برند و به‌تناسب نیازهای خود در شکوفایی و رشد کمی و کیفی آن‌ها بکوشند. از طرفی، عنوان نعمت به لحاظ محتوا ظریف است و لطیف؛ چون گیاهان در زمره نعمت‌های خداست، انسان باید شکر آن را گزارد؛ چه هر نعمتی را شکری لازم است.

خداوند در بعضی آیات با اشاره به مفهوم مرتع، آن را از موهبت‌های الهی دانسته است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ» (نحل: ۱۰)؛ او کسی است که از آسمان برایتان آب فرو بارید، از آن می‌نوشید و در آن چارپایانان را می‌چرانید. تتبع در آثار لغت‌پژوهان زبان عربی و مفسران قرآن کریم نشان می‌دهد که واژه «شجر» در قرآن کریم به معنای هرگونه گیاه و رویدنی از زمین به کار رفته است و مراتع را نیز در برمی‌گیرد. عبارت «فِيهِ تُسِيمُونَ» نشان می‌دهد که آیه به معنای گیاهان

مرتعی و یا اعم از آنهاست. علامه طباطبایی در این باره چنین نوشته است: «واژه شجر در زبان عربی به معنی گیاهی است که تنه برگ داشته باشد، اما گاه آن را به معنای همه گیاهان و رویدنی‌ها به کار می‌برند چه تنه‌دار باشد و چه بی‌تنه. واژه شجر در این آیه به همین معنای عام استعمال شده است» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۲، ص. ۲۱۴).

از مفاهیم دیگر قرآن کریم که مفسران قرآن کریم برای مفهوم مرتع از آن بهره گرفته‌اند، «نبات» است: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا» (نبا: ۱۴-۱۶)؛ از ابرهای باردار آبی بسیار روان و ریزان فرو فرستادیم تا بدان دانه‌ها و گیاه‌ها بیرون آریم و بوستان‌هایی از درختان انبوه. واژه «نبات» در این آیه به معنای هر گیاهی است که از زمین بروید؛ چه انسان آن را بکارد و چه خود از زمین سر برآورد و ببالد؛ از این روی مفهوم «نبات» به روشنی مراتع را در بر می‌گیرد. علامه طبرسی در توضیح آن چنین نوشته است: «نبات، گیاهان و علف‌های مرتعی و علف-هایی است که در مزرعه می‌روید و خداوند در این آیه همه آنچه را از زمین می‌روید، بیان فرموده است» (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص. ۲۴۰).

۲. مالکیت مراتع در فقه امامیه

فقها درباره مالکیت مراتع دارای دیدگاه‌های مختلفی هستند؛ برخی از فقها مراتع را از انفال می‌دانند و برخی دیگر از مباحات عامه. دیدگاه سوم نیز مراتع را از مشترکات دانسته است. در این بخش به تبیین این دیدگاه‌ها و نظریه‌ها می‌پردازیم:

۲-۱. نظریه اول: مراتع از انفال است

انفال از ریشه «نفل» به معنای غنیمت است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص. ۶۷۰) و برخی از لغت‌شناسان آن را به معنای زیاده دانسته‌اند (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص. ۹۹). انفال به معنای اصطلاحی به اموالی اطلاق می‌شود که خداوند به رسولش و پس از او به ذوی القربی اختصاص داده است. اتفاق فقهای امامیه معتقدند انفال ملک رسول خدا(ص) است و پس از وی، ملک امام معصوم(ع) می‌باشد. مستند آنان در این مطلب این آیه شریفه است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ» (انفال: ۱)؛

درباره انفال از تو می‌پرسند. بگو انفال از آن خدا و پیامبر است. پس از خدا پروا داشته باشید.

تحلیل و بررسی انظار فقها حاکی از آن است آن‌ها مصادیق مختلفی را به‌عنوان انفال ذکر کرده است. با در نظر گرفتن اختلاف نظر فقیهان می‌توان این مصادیق را برای انفال برشمرد: زمین‌هایی که با صلح در اختیار مسلمانان قرار گیرد، زمین‌های موات، دژها و مسیله‌ها، زمین‌های بی‌مالک، اموال ویژه پادشاهان، جنگل‌ها و نیزارها و مراتع، ارث کسی که وارث ندارد، قله‌ها و بلندی‌های کوه‌ها، سواحل دریاها، معادن، دریاها، غنیمت‌های به دست آمده از جنگ‌هایی که بدون اجازه امام واقع شده است و همچنین غنیمت‌هایی که امام خود انتخاب کرده است. عناوینی که می‌توان مرتع‌ها را در زمره انفال قرار داد عبارت است از:

۲-۱-۱. مراتع در زمره زمین‌های موات است

بی‌شک یکی از اقسام انفال زمین‌های موات است؛ «موات» در لغت به معنای آن چیزی است که روح ندارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص. ۹۳). فخرالدین طریحی در مجمع البحرین در این باره چنین نوشته است: «واژه موات به چیزی که مرده و بی‌روح است و به زمینی که مالک ندارد گفته می‌شود؛ به این دلیل که یا نمی‌توان آن را آبیاری کرد و یا نیاز است و یا محصولی از آن بر نمی‌آید» (طریحی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۲۲۴). «موات» در اصطلاح فقهی نیز به همین معنا آمده و چندان تغییری نکرده است. محقق حلی زمین موات را این‌گونه تعریف کرده است: «زمین موات، زمینی است که به دلیل رها بودن، یا نرسیدن آب به آن، یا آب‌گرفتگی و یا نیاز بودن و امثال آن‌ها، از آن بهره‌برداری نمی‌شود» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص. ۲۱۵).

۲-۱-۱. ادله انفال بودن زمین‌های موات

قرآن کریم

از ادله انفال بودن زمین‌های موات، قرآن کریم است. خداوند متعال در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ (انفال: ۱)؛ درباره انفال از تو می‌پرسند. بگو انفال از آن خدا و پیامبر است. پس از خدا پروا داشته باشید و سازش کنید. این آیه شریفه انفال را از آن خدا و رسول او می‌داند. هرگاه

روایاتی که در تفسیر انفال از معصومین (ع) رسیده است بدان افزوده شود، دلالت خواهد داشت که زمین‌های موات از مصداق‌های انفال است. اما به نظر می‌رسد به این آیه نمی‌توان استدلال کرد؛ زیرا که آیه تنها از حکم انفال سخن می‌گوید و در پی تبیین معنای انفال نیست. از این رو نمی‌توان آیه را دلیلی مستقل بر این ادعا دانست.

روایات

روایات متعددی به‌روشنی نشانگر آن است که زمین‌های موات در زمره انفال است. این روایات به‌قدری زیاد است که برخی محققان آن‌ها را متواتر دانسته‌اند. مرحوم خوئی در این باره نوشته است: «روایاتی که نشان می‌دهد زمین‌های موات از انفال است مستفیض است بلکه برخی گفته‌اند این روایات در حد تواتر است» (خوئی، بی‌تا، ج ۵، ص. ۱۲۴).

در این باره در روایتی صحیح از امام صادق (ع) چنین نقل شده است: «انفال عبارت است از زمین‌هایی که بدون جنگ و یا با صلح و یا با هدیه به دست می‌آید و نیز هر زمین خراب و درون دره‌ها از آن رسول خداست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص. ۵۳۹). بر پایه این روایت، هر زمین مخروبه و متروکه - که زمین‌های موات در زمره آن‌هاست - از انفال است؛ و در روایتی دیگر از امام صادق (ع) این گونه آمده است: «قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا يَقُولُ اللَّهُ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ... قَالَ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ هِيَ كُلُّ أَرْضٍ جَلَا أَهْلُهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص. ۵۲۶)؛ زراره می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: مقصود خداوند از این آیه شریفه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ...» چیست؟ حضرت فرمود: انفال از آن خدا و رسول خدا است و آن عبارت است از هر زمینی که صاحبان آن کوچ کرده باشند. در روایت داوود بن فرقد از امام صادق (ع) نقل شده است که حضرت فرمود: «قُلْتُ وَ مَا الْأَنْفَالُ؟... كُلُّ أَرْضٍ مَيَّتَةٍ قَدْ جَلَا أَهْلُهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص. ۵۳۴)؛ انفال هر زمین مواتی است که صاحبانش آن را رها کرده باشند.

در این میان دسته‌ای از روایات با صراحت بیشتری بر این مضمون دلالت دارد. از پیامبر خدا (ص) در این باره نقل شده است: «مَوَاتِنُ الْأَرْضِ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ» (نوری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص. ۱۱۱)؛ زمین موات ملک خدا و رسول اوست. در روایت دیگری از

آن حضرت چنین گزارش شده است: «عَادَى الْأَرْضِ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ» (نوری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص. ۱۱۲). در روایت صفار نیز چنین آمده است: «الْمَوَاتُ كُلُّهَا هِيَ لَهُ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص. ۵۲۹)؛ به دلیل آیه شریفه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ»، زمین موات همه‌اش ملک پیامبر (ص) است.

اجماع

شیخ طوسی در خلاف (۱۴۰۷ق، ج ۳، ص. ۵۲۵)، محقق کرکی در جامع المقاصد (۱۴۱۴ق، ج ۷، ص. ۱۰)، طباطبایی در ریاض (بی تا، ج ۲، ص. ۳۱۸) و فاضل سیوری در التفتیح (۱۴۰۴ق، ج ۴، ص. ۹۸) یادآور شده‌اند که در این مسئله، فقیهان اجماع و اتفاق نظر دارند. نقدی که بر این دلیل وارد است آن است که نمی‌توان اجماع را دلیلی مستقل دانست؛ زیرا اجماع مدرکی است و قیمت و حجیت اجماع مدرکی در گرو مدرک و مستند آن است و خود آن به‌تنهایی فاقد اعتبار است.

عرف؛ مرجع تشخیص زمین موات

طبق قواعد موجود در فقه، عرف مرجعی شایسته برای شناخت مفاهیمی است که موضوع احکام شرعی قرار می‌گیرد. توضیح آن‌که موضوع برخی از احکام شرعی را خود شارع مقدس تبیین کرده است و ماهیت آن‌ها را نمایانده است مانند نماز، حج، زکات و غیره؛ و پاره‌ای از موضوعات نیز توضیح داده نشده و تشخیص آن را بر عهده عرف واگذار کرده است. برخی از مصداق‌های انفال مانند جنگل‌ها، مراتع، دره‌ها و غیره از این قبیل است. به‌عنوان نمونه سر کوه‌ها و دره‌ها در زمره انفال است و مرجع تشخیص آن‌ها عرف است (طباطبایی، بی تا، ج ۱، ص. ۲۹۷؛ آل بحر العلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص. ۲۸۹). زمین موات از این مفاهیم است و تعیین آن به عرف وا گذاشته شده است.

از این رو می‌توان گفت بخش عظیمی از مرتع‌ها، از زمین‌های موات است و مرجع تشخیص زمین‌های موات هم عرف است؛ به عبارت دیگر ملاک در تشخیص زمین موات عرف است و عرف بسیاری از مرتع‌ها را که دارای علف هستند و تا حدی می‌توانند علوفه دام‌ها را فراهم آورند، از زمین‌های موات می‌داند و همان‌طور که برخی از

فقه‌های معاصر فرموده‌اند، بر بسیاری از مرتع‌ها عنوان زمین موات صدق می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ص. ۵۰۰) و هرگاه چنین باشد این مرتع‌ها نیز از انفال خواهند بود.

۲-۱-۲. مراتع در زمره زمین‌هایی است که مالک ندارند

یکی از اقسام انفال، زمین‌هایی است که مالک معینی ندارد. حال آیا می‌توان مرتع‌ها را از جمله این زمین‌ها دانست؟ برای روشن شدن پاسخ این پرسش باید ثابت شود این زمین‌ها از انفال است و معلوم شود که مرتع‌ها از مصداق‌های این گونه زمین‌ها است. در پاسخ به سؤال اول باید گفت که دلایل نشان می‌دهد این زمین‌ها از انفال است. در روایتی که اسحاق بن عمار از امام صادق(ع) نقل کرده، چنین آمده است: «از امام صادق(ع) پرسیدم انفال چیست؟ آن حضرت فرمود: انفال روستاهایی است که ویران شده و اهل آن‌ها کوچ کرده‌اند. این روستاها از آن خدا و رسول اوست... و هر زمینی که صاحب ندارد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص. ۵۳۲).

در تفسیر عیاشی در روایتی به نقل از ابابصیر از امام باقر(ع) چنین نقل شده است: «عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ لَنَا الْأَنْفَالُ قُلْتُ وَمَا الْأَنْفَالُ؟ قَالَ مِنْهَا الْمَعَادِنُ وَالْأَجَامُ وَكُلُّ أَرْضٍ لَا رَبَّ لَهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص. ۵۳۳)؛ ابو بصیر از امام باقر(ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: انفال از آن ماست. پرسیدم: انفال چیست؟ فرمود: جنگل‌ها، معادن و هر زمین بی مالک و غیره از انفال است.

برخی از فقیهان به صراحت به این نکته اشاره کرده‌اند و این گونه زمین‌ها را مصداق انفال شمرده‌اند. به عنوان مثال سید علی طباطبایی در ریاض المسائل نوشته است: «أو مطلق الأرض التي لم يكن لها أهل معروف» (طباطبایی، بی تا، ج ۱، ص. ۲۹۷)؛ هر زمینی که مالک معین و معروف و شناخته شده‌ای نداشته باشد در زمره انفال است. همچنین بر پایه تحلیل امام خمینی(ره) از مفهوم انفال، هر زمینی که مالک خصوصی ندارد از انفال است. امام خمینی(ره) تأکید می‌کند که ملاک اصلی انفال بودن زمین، آن است که مالک خصوصی نداشته باشد، در واقع تنها در این فرض است که زمین از انفال است؛ چه بایر باشد و چه دایر، چه جنگل باشد و چه مرتع و چه زمین‌های دیگر. در این باره امام خمینی(ره) می‌نویسد: «از مجموع روایات فهمیده می‌شود اموالی که از امام است و

دارای یک عنوان است و آن عنوان بر مصداق‌های متعددی تطبیق می‌شود ولیکن ملاک در همه این موارد و مصداق‌ها یکسان است و آن این‌که هر مالی -چه زمین باشد و چه غیر زمین- هرگاه مالک و سرپرست خصوصی نداشته باشد، از آن رهبر جامعه است و او می‌تواند در هرجایی صلاح بداند، آن را هزینه کند. این روشی است که میان دولت‌ها شایع است. از این روی، معدن‌ها، جنگل‌ها و زمین -چه آباد باشد و چه غیر آباد- اگر مالک خصوصی نداشته باشد و میراث کسی که وارث ندارد، خشکی‌ها، دریاها و فضاها، همه‌اش از آن دولت‌هاست. به عبارت دیگر، این اموال بی‌سرپرست‌اند و دولت‌ها ولی و سرپرست امور مربوط به آن‌ها هستند و باید آن‌ها را در راه مصلحت ملت- هایشان هزینه کنند... هرگاه به روایات زیادی که در این باره نقل شده است، مراجعه کنی، به این نکته دست خواهی یافت که آنچه گفتیم هم مطابق فهم عرف است و هم منطبق بر روایات، به‌ویژه آن‌که همین روش میان دیگر دولت‌ها نیز استوار است» (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، صص. ۲۵-۲۶).

از سخنان امام خمینی (ره) دو نکته بسیار مهم استفاده می‌شود: اول آنکه ملاک در انفال بودن زمین آن است که مالک خصوصی نداشته باشد. از این روی، هر زمینی که مالک خصوصی داشته باشد، از انفال نخواهد بود و دوم آنکه عرف و سیره عقلا نیز همین است و این سیره را اسلام پذیرفته و نظریه عرف در این باره متبع داشته و آن را امضا کرده است. بدین‌سان این احکام از احکام تأسیسی اسلام نیست، بلکه در زمره احکام امضایی قرار دارد.

پاسخ به پرسش دوم با توجه به آنچه در تعریف مرتع آوردیم روشن است. در واقع هرگاه زمینی مرتع باشد، یعنی مرتع بر آن صدق کند و با این حال صاحب نداشته باشد از انفال است، از این رو، این گونه مرتع‌ها نیز از انفال خواهد بود.

۲-۱-۳. مراتع در زمره زمین‌هایی است که به‌طور طبیعی آباد هستند

یکی از زمین‌هایی را که در زمره انفال دانسته‌اند، زمین‌هایی است که به‌طور طبیعی و خودبه‌خود آباد است. شیخ انصاری در این باره چنین نوشته است: «ظاهر آن است که این زمین‌ها (زمین‌هایی که به‌طور طبیعی آباد شده و کسی آن‌ها را آباد نکرده است) از انفال است؛ دلیل این ادعا اطلاق این سخن امام است که هر زمینی که مالکیت شخص

مسلمانی بر آن جریان نیافته باشد از آن امام خواهد بود (انصاری، ۱۴۱۵ق (الف)، ج ۴، ص. ۱۶).

پیش از این آوردیم تشخیص زمین موات موکول به عرف است و هیچ بعید نیست برخی از مرتع‌ها را که از پوشش گیاهی فشرده‌ای برخوردارند، عرف از زمین‌هایی بدانند که خودبه‌خود و به طبیعی آباد شده است؛ به عبارت دیگر عرف همه مرتع‌ها را به یک چوب نمی‌راند، بلکه مرتع‌های کم گیاه را از مصداق‌های زمین موات و زمین‌های پر گیاه و پر از علوفه را از زمین‌های آباد می‌داند. بدین‌سان بی‌شک بخشی از مرتع‌ها در زمره این قسم از انفال خواهد بود، به همان‌سان که جنگل‌ها مصداق این قسم از انفال است.

به نظر می‌رسد همه جنگل‌ها و بخشی از مرتع‌ها عرفاً از روشن‌ترین مصداق‌های زمین‌های آباد طبیعی هستند و از انفال به شمار می‌آیند. البته این قسم از انفال مشمول «زمین‌های بی‌مالک» که از انفال به شمار می‌آید نیز هست؛ زیرا اطلاق آن روایات، زمین‌های آباد طبیعی را نیز دربر می‌گیرد، به همان‌سان که زمین‌های موات را.

۲-۴. مراتع در زمره دره‌ها و سر کوه‌ها است

از مصداق انفال، دره‌ها و سر کوه‌هاست که در روایات و اصطلاح فقهی از آن‌ها به «بطون الأودية و رؤوس الجبال» تعبیر شده است. بر پایه گروهی از روایات، این امور در زمره انفال به شمار می‌آیند. با در نظر گرفتن این روایات است که بسیاری از فقیهان دره‌ها و قله‌ها را انفال دانسته‌اند. شیخ انصاری در کتاب الخمس در این باره نوشته است: «اجملاً هیچ اختلاف نظری نیست که این زمین‌ها از انفال است» (انصاری، ۱۴۱۵ق (ب)، ص. ۳۴۵).

برای اثبات این حکم می‌توان به سه دلیل استدلال کرد:

۱. دره‌ها و سر کوه‌ها از مصداق‌های زمین‌هایی هستند که مالک خصوصی ندارند و گذشت که این زمین‌ها از انفال است.

۲. دره‌ها و سر کوه‌ها یا در زمره زمین‌های موات هستند و یا از زمین‌های آباد طبیعی و از هرکدام از این‌ها که باشند، در زمره انفال خواهند بود.

۳. روایات مختلفی دلالت دارد که این‌ها از انفال است. در روایت صحیح‌ه حفص از امام صادق(ع) چنین آمده است: «وَكُلُّ أَرْضٍ خَرَبَةٍ وَ بَطُونُ الْأُودِيَةِ [مِنَ الْأَنْفَالِ]» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص. ۵۳۹)؛ هر زمین بایر و ویران و ته دره‌ها از انفال است. در روایت موثق محمد بن مسلم از امام صادق(ع) این گونه آمده است: «وَمَا كَانَ فِي أَرْضٍ خَرَبَةٍ وَ بَطُونُ أُودِيَةٍ [مِنَ الْأَنْفَالِ]» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص. ۵۲۷)؛ همه زمین‌های بایر و ته دره‌ها از انفال است. شیخ مفید در کتاب مقنعه از محمد بن مسلم از امام باقر(ع) این گونه روایت کرده است: «و كل أرض خربة أو شيء للملوك و بطون الأودية و رؤوس الجبال و ما لم يوجف عليه بخيل و لا ركاب فكل ذلك للإمام خالصاً» (۱۴۱۰ق، ص. ۲۹۰)؛ هر زمین متروک و بایری و هر چیزی که از آن سلاطین و ملوک باشد و ته دره‌ها و سر کوه‌ها و زمین‌هایی که بدون لشکرکشی و جنگ به دست مسلمانان افتاده است، همه این‌ها به‌طور کامل از آن امام(ع) است.

فقیهان با توجه به این روایات گزارش کرده‌اند: «به هر حال گروه زیادی از فقیهان به‌صراحت نوشته‌اند که سر کوه‌ها و دره‌ها از انفال‌اند بلکه اختلاف نظر آشکاری در این مسئله نیست» (حکیم، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص. ۶۰۱). با این توضیح باید گفت بعضی از مراتع مشمول سر کوه‌ها و ته دره‌هاست و چنان‌چه بیان شد کسی که بپذیرد کوه‌ها و دره‌ها از انفال است، پس مراتع نیز از انفال خواهد بود.

بنابراین بنا بر آنچه بیان شد مرتع‌ها می‌تواند در زمره موات‌های موات، زمین‌های آباد، زمین‌های بی‌مالک و ته دره‌ها و سر کوه‌ها باشد. بدین‌سان که اگر هر یک از اقسام یادشده را مستقل از دیگر انواع انفال بدانیم -همان‌طور که ظاهر سخن بسیاری از فقیهان این است- در پاره‌ای از موارد، مرتع‌ها از مصداق‌های زمین موات است و در برخی موارد از مصداق‌های زمین‌های آباد طبیعی و گاه در زمره کوه‌ها و دره‌ها قرار دارد. از این رو اگر کسی از مجموع ادله استفاده کند که هرکدام از اقسام یادشده مستقل است و جدای از یکدیگر در زمره انفال قرار دارد، مرتع‌ها نیز از مصداق‌های همه اقسام یادشده خواهد بود. اگر کسی فقط زمین موات را از اقسام انفال به شمار آورد و دیگر

عنوان‌های یاد شده را از آن نداند، در این فرض، مرتع‌ها از مصداق‌های زمین موات خواهد بود و در هر دو فرض مرتع‌ها از انفال است.

۲-۲. نظریه دوم: مرتع‌های از مباحات اصلی است

ظاهر فتوای گروهی از فقیهان و برخی از روایات نشان می‌دهد که آنان معتقدند مرتع‌ها و گیاهان مرتعی از مباحات اصلی است، نه از انفال.

۲-۲-۱. تعریف مباحات اصلی

«مباح» واژه‌ای عربی و به معنای جایز، روا و حلال آمده است و در فقه اسلامی به آن دسته از افعال که انجام و ترک آن روا و جایز است، مباح گفته می‌شود. در قانون مدنی ایران مباح چنین تعریف شده است: «اموالی که ملک اشخاص نیست و افراد می‌توانند آن‌ها را مطابق مقررات تملک کرده و یا از آن‌ها استفاده کنند، مباحات نامیده می‌شود، مثل اراضی موات؛ یعنی زمین‌هایی که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آن‌ها نباشد». در این تعریف دو نکته درباره مباحات آمده است: یکی آن‌که مباحات ملک اشخاص و افراد نیست و اصولاً مباحات ملک کسی نیست. دوم آن‌که مردم می‌توانند در مباحات تصرف کنند و از آن‌ها بهره‌برند.

از سخنان فقیهان نیز همین دو نکته استفاده می‌شود. آنان بر این باورند که مباحات ملک شخص معینی نیست و همه می‌توانند از آن بهره‌برند و آن‌ها را با حیازت مالک شوند؛ مانند ماهیان دریاها و اقیانوس‌ها و پرندگان هوا و آب‌های رودخانه‌های بزرگ که از آن فرد معینی نیست، لیکن هر کس می‌تواند آن‌ها را با حیازت مالک شود و یا از آن‌ها بهره‌برد.

۲-۲-۲. ادله فقهی مباحات اصلی بودن مرتع‌ها

از ادله مباحات اصلی قرآن کریم است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مَلْبَسًا وَنَخْلًا (نحل: ۱۴)؛ اوست که دریا را رام کرد تا از آن گوشت تازه بخورید و زیورها بیرون آرید و خویشتن بدان بیارابید. و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ» (مائده: ۹۶)؛ صید دریا و طعام آن برای شما و کاروانیان حلال است. در آیه‌ای دیگر نیز چنین

آمده است: «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» (بقره: ۲۹)؛ خداوند آنچه را در زمین است برای شما آفرید.

بررسی آیاتی از این دست نشان می‌دهد که خداوند متعال مقرر فرموده است که بهره‌وری از برخی از سرمایه‌های طبیعی برای مردم مباح باشد. بدین‌سان آنان می‌توانند از دریاها و امثال آن بهره‌برند و با حيازت آن‌ها، مالک اموالی شوند. محقق اردبیلی در این باره نوشته است: «از این آیات چنین به دست می‌آید که تصرف در آب و... مباح است و هر نوع تصرفی که خلاف شرع نباشد، در آن‌ها جایز است» (اردبیلی، ۱۳۷۵، ص. ۷۳). به هر حال مهم‌ترین ویژگی مباحات اصلی در فقه آن است که با حيازت می‌توان آن را تملک کرد.

برای اثبات این حکم به سیره عقلا استدلال شده است. انسان‌ها در طول تاریخ عملاً هرگاه کسی زمین مواتی را آباد می‌کرده و یا با تحمل سختی ماهی از دریا صید می‌کرده، وی را مالک آن می‌دانسته‌اند و نیز جمع‌آوری و در اختیار قرار گرفتن آب‌ها، هیزم‌های بیابان و علوفه‌های آن از اسباب مالکیت شناخته می‌شده است. به عبارت دیگر، عرف حيازت را از عوامل مالکیت می‌دانسته و پیشوایان دینی نیز با سکوت خود بر این روش عقلا مهر تأیید زده‌اند و آن را باطل و مردود ندانسته‌اند (حسینی، ۱۳۸۹، ص. ۲۶۰).

از آثار گروهی از فقیهان به دست می‌آید که مرتع‌ها و گیاهان مرتعی از مباحات اصلی است و در این فرض هر کس هر مقدار از گیاهان مرتعی را بتواند چنگ آورد، مالک آن‌ها خواهد شد و می‌تواند در آن‌ها تصرف کند. البته در فقه اسلامی برای حيازت شرایطی مقرر شده و به‌طور مطلق مباح شمرده نشده است؛ یکی از مهم‌ترین شرایط آن است که حيازت زیان‌رسانی به دیگران را در پی نداشته باشد؛ زیرا در این فرض مشمول قاعده لاضرر خواهد بود و نیز همان‌طور که در قانون مدنی آمده است حيازت باید در چهارچوب قوانین باشد؛ زیرا حکومت اسلامی مالک مباحات اصلی نیست؛ لیکن از آنجا که تدبیر امور عمومی به عهده اوست، باید چگونگی استفاده از مباحات اصلی را سامان دهد و ضوابط و مقرراتی وضع کند و زمینه بهره‌برداری از آن‌ها

را برای همگان فراهم آورد و تخلف از این ضوابط و مقررات جایز نیست (حسینی، ۱۳۸۹، ص. ۲۶۰).

۲-۳. نظریه سوم: مرتع‌ها از مشترکات است

نظریه سوم درباره مرتع‌ها آن است که مرتع‌ها از «مشترکات» است. مقصود از مشترکات، اموالی است که عموم می‌توانند از آن بهره‌مند شوند و هیچ‌کس نمی‌تواند مالک آن‌ها شود. در واقع مردم در اموال مشترک دارای حق هستند و حق تصرف دارند، لیکن به هیچ وجه نمی‌توانند مالک آن‌ها شوند؛ مانند راه‌ها، پل‌ها، پارک‌ها، سدها، مسجدها، نیروگاه‌های برق و غیره. در فقه اسلامی بیشتر آب‌ها، معدن‌ها و منافع ملی از مثال‌های مشترکات است. در فقه اسلامی قلمرو خاصی برای آن‌ها مشخص نشده و تنها معیار آن‌ها حق استفاده همگان و ممکن نبودن تملک آن‌هاست.

در سخنان و آثار فقیهان میان مصداق‌ها و مفهوم مباحات اصلی و مشترکات و انفال خلط شده است؛ برای فهم بهتر این مفاهیم باید گفت مشترکات متعلق عموم مردم است، همه در آن‌ها حق تصرف دارند و هیچ‌کس نمی‌تواند مالک آن‌ها شود؛ اما در مباحات حقی برای مردم در نظر گرفته نشده، بلکه آن‌ها می‌توانند از مباحات استفاده کنند و از رهگذر حیازت مالک آن‌ها شوند. تفاوت این دو با انفال نیز آن است که انفال از آن حکومت اسلامی و ملک دولت اسلامی و یا امام معصوم (ع) است و هیچ‌کس در هیچ شرایطی نمی‌تواند مالک آن‌ها شود، مگر آن‌که امام معصوم (ع) یا رهبری مشروع جامعه، بخشی از انفال را به کسی واگذار کند تا از آن به‌طور موقت، مشروط یا به‌طور مطلق بهره برد.

با این توضیح باید گفت گروهی از فقیهان بر این باورند که مرتع‌ها یا گیاهان مرتعی از مشترکات است و بدین‌سان مردم می‌توانند از آن استفاده کنند و کسی مالک آن‌ها نمی‌شود. ظاهر سخنان برخی فقها (طوسی، بی‌تا، ص. ۴۱۸) آن است که گیاهان مرتعی از اموال مشترک است و همه مردم در بهره‌برداری از آن مساوی و یکسان هستند. از این روی، فروش آن‌ها نیز جایز نیست. دلیل این نظریه گروهی از روایات است که بر پایه آن‌ها رسول خدا (ص)، مسلمانان را در سه چیز شریک دانسته است: آب، مرتع و

آتش. در روایتی از رسول خدا(ص) در این باره چنین آمده است: «النَّاسُ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثِ النَّارِ وَالْمَاءِ وَالْكَلا» (نوری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص. ۱۱۴).

در روایتی در این باره از پیامبر خدا(ص) چنین نقل شده است: «قضى رسول الله في أهل البوادي ألا يمنعوا فضل ماء كيلا يمنعوا فضل الكلاء» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۲۳۸)؛ پیامبر خدا(ص) میان اعراب چنین قضاوت فرمود: چنین نباشد کسانی (که چشمه و چاه دارند) نگذارند گوسفندان و چهارپایان دیگر مسلمانان از آن‌ها استفاده کنند تا در نتیجه نتوانند از مرتع آن منطقه بهره ببرند.

توضیح این حدیث شریف آن است که در آن روزگار که چشمه‌ها و چاه‌ها در منطقه عربستان محدود بود وقتی که گروهی می‌خواستند بخشی از مرتع‌ها را به انحصار خود درآورند و از بهره‌برداری دیگران از آن مرتع‌ها جلوگیری کنند، نمی‌گذاشتند گوسفندان و دیگر چهارپایان آنان از چشمه و یا چاه‌های آن مناطق آب بنوشند و وقتی چهارپایان آنان از چشمه و یا چاه‌های آن مناطق آب بنوشند و وقتی نوشیدن آب در آن منطقه برای چهارپایان ممکن نبود طبعاً نمی‌توانستند چهارپایان خود را در آن مرتع‌ها بچرانند؛ زیرا احشام بیش از علوفه و غذا به آب احتیاج دارند. از این روی پیامبر خدا(ص) با قاطعیت فرمان داد که هیچ کس مجاز نیست از آشامیدن حیوانات از چاه و چشمه‌های منطقه‌ای جلوگیری کند تا در نتیجه نتوانند از مرتع‌های آن منطقه استفاده کنند.

این روایات نشان می‌دهد که مرتع‌ها در زمره مشترکات است و نه انفال و مباحات و باید آن‌ها را عمومی دانست به همان‌سان که مردم می‌توانند از پل‌ها، جاده‌ها، پارک‌ها و دیگر مکان‌های عمومی بهره ببرند، از مرتع‌ها نیز می‌توانند استفاده کنند و کسی نمی‌تواند مالک آن‌ها شود.

۲-۴. بررسی استدلال قائلین به انفال، مشترکات، مباحات بودن مرتع‌ها

همان‌طور که بیان شد روایات معتبری نشان می‌دهد که مرتع‌ها از انفال است؛ زیرا مرتع‌ها یا در زمره ته دره‌ها، سر کوه‌ها، زمین‌های موات یا زمین‌های آباد طبیعی است و در زمره هرکدام از موارد یادشده که باشد، از انفال است و روایات یادشده به لحاظ

سند معتبر و به لحاظ دلالت و محتوا شفاف و روشن است و بیشتر فقیهان شیعه نیز همین حکم را از روایات یادشده فهمیده‌اند و بدان فتوا داده‌اند.

اما این نظریه که مرتع‌ها از مباحات است، دلیلی جز سیره و روش عملی عقلا ندارد و این استدلال ناتمام است؛ زیرا این‌که عقلا در همه مکان‌ها چنین سیره‌ای داشته باشند، نیاز به استدلال دارد. توضیح آن‌که در برخی از سرزمین‌ها به علت آباد بودن مرتع‌ها و تراکم جمعیت و دام‌ها، بسیاری از مردم در پی استفاده از مرتع‌های عمومی هستند و روش عقلا در چنین مواردی این نیست که هر کس زودتر وارد شد آن مرتع به وی اختصاص یابد، بلکه عقلا در این‌گونه سرزمین‌ها همیشه و در همه‌جا در پی استقرار عدالت بوده‌اند. به فرض چنین سیره عقلایی وجود داشته باشد اما کیفیت قلمرو آن روشن نیست و اجمال دارد و بعید می‌نماید سیره عقلا درباره حیازت به‌عنوان یکی از اسباب مالکیت، مرتع‌ها را نیز شامل شود و از آن‌که اندراج آن در این قانون مشکوک است، جایی برای استدلال به سیره عقلا باقی نمی‌ماند.

افزون بر این، به فرض که چنین سیره‌ای وجود داشته باشد، این سیره را امامان معصوم (ع) و پیامبر خدا (ص) تأیید نکرده‌اند، بلکه به‌صراحت آن را مردود شمرده‌اند؛ چه این‌که بر پایه روایات معتبر و مختلفی که نقل شد آنان مرتع‌ها را در زمره انفال می‌دانسته‌اند و نه مباحات عامه.

بدین‌سان به‌روشنی می‌توان گفت که هیچ دلیل معتبری در دست نداریم که مرتع‌ها را به استناد بدان از مباحات اصلی بدانیم، به همان‌سان که نمی‌توانیم آن‌ها را در زمره مشترکات قرار دهیم؛ زیرا دلیلی جز چند روایت ندارد و این روایات به لحاظ سند نمی‌توانند در برابر روایاتی که مرتع‌ها را در زمره انفال می‌دانند، بایستند و یا آن‌ها معارضه کند.

علاوه بر آن، بررسی اوضاع و احوال و شرایط روزگار پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) نشان می‌دهد که آنان این احکام را به‌عنوان بیان حکم شرعی صادر نفرموده‌اند، بلکه این قبیل احکام، احکامی است حکومتی و مصلحتی؛ به عبارت دیگر، پیامبر خدا (ص) به‌عنوان رهبر جامعه اسلامی و کسی که باید درباره اموال عمومی و از جمله مرتع‌ها و زمین‌ها تصمیم‌گیری کند، چنین دستورالعمل‌هایی صادر فرموده و

این‌گونه فرمان‌ها و احکام باید بر دو محور عدالت اجتماعی و مصلحت بچرخد و از قلمرو این دو ملاک فراتر نرود.

پیامبر خدا(ص) با در نظر گرفتن مصلحت جامعه اسلامی و به‌منظور استوارسازی عدالت در پهنه جامعه اسلامی فرمان داد همه به‌گونه‌ای مشترک از مرتع‌ها بهره برند و نباید کسی یا کسانی جلو مسلمانان را بگیرند و نگذارند آنان از مرتع‌ها بهره برند؛ چراکه در آن زمان مرتع‌ها فراوان و تراکم جمعیت و دام‌ها در مقایسه با زمان ما بسیار اندک بود. از این رو مناسب‌ترین تصمیم مصلحت‌آمیز و عادلانه با در نظر گرفتن دیگر ویژگی‌های آن روزگار، همین حکم بود، لیکن در زمان ما که شرایط دگرگون شده و اوضاع و احوال به جد تغییر یافته و در نتیجه مصلحت‌ها تغییر کرده و اجرای عدالت شیوه‌های دیگری می‌طلبد، نمی‌توان این‌گونه عمل کرد، بلکه باید ملاک را همان روایات معتبر دانست که زمین‌های موات، زمین‌های آباد طبیعی و سر کوه‌ها و ته دره‌ها را از انفال دانسته است و مرتع‌ها بی‌شک در زمره یکی یا همه موارد یادشده است. از این روی بی‌هیچ تردیدی مرتع‌ها از انفال است.

۳. واگذاری مرتع‌ها و احکام آن در فقه امامیه

در فقه امامیه از واگذاری مراتع و سایر ثروت‌های عمومی به «اقطاع» تعبیر شده است. این واژه از ماده «قطع» به معنای بریدن و جدا کردن (شرتونی، ۱۹۲۷م، ج ۲، ص. ۱۰۱۷) مشتق شده و به معنای بریدن، جدا کردن، جدا شدن، خشک شدن، قطعه‌قطعه کردن (شرتونی، ۱۹۲۷م، ج ۲، ص. ۱۰۱۷)، واگذار کردن و از بین بردن بخشی از چیزی (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص. ۱۴۹۴) می‌آید. بیشتر فقیهان، واژه اقطاع را تعریف نکرده‌اند چون نیازی به تعریف آن ندیده‌اند. گروهی از آنان نیز تعریفی از آن ارائه نداده‌اند اما احکامی که درباره اقطاع آورده‌اند تا حدود زیادی مفهوم آن را روشن می‌کند. تأمل در احکام فقهی و مطالبی که فقها درباره اقطاع آورده‌اند، نشان می‌دهد که اقطاع بدین معناست: واگذاری زمین موات، آب‌ها و سایر مشترکات (مرتع‌ها) از سوی دولت و حکومت اسلامی به شخص یا اشخاص خاص.

۳-۱. حکم اقطاع پیامبر (ص) و معصومین (ع)

نخستین سؤالی که در اینجا مطرح است آن است که چه کسی مجاز است مرتع‌ها و سایر ثروت‌های عمومی مثل آب، معادن، زمین‌های موات را واگذار نماید؟ در جایز بودن اقطاع برای رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) و نایبان خاص آنان شکی نیست و فقیهان شیعه بر آن اجماع دارند (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۸، ص. ۵۵). همچنین انفال بودن مرتع‌ها، دلیل روشن دیگر این حکم است. چنانچه گذشت مرتع‌ها، زمین‌های موات و امثال آن از انفال بوده و انفال از اموال رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ص) است.

مهم‌ترین دلیل بر جواز اقطاع توسط معصومین (ع) سیره قطعی رسول‌الله (ص) می‌باشد. بررسی سیره آن حضرت نشان می‌دهد ایشان مرتع‌ها و زمین‌های مختلفی را به اشخاص و گاه قبیله‌ها واگذار کرد و این کار به‌طور گسترده‌ای به وسیله ایشان انجام شد. نکته قابل توجه اینکه آن حضرت، به کسی که زمین را به او واگذار می‌کردند، سند با مهر و امضا می‌دادند به‌گونه‌ای که او با اطمینان و خیال راحت در آن زمین سرمایه‌گذاری کند و برای آبادی آن بکوشد. بررسی ۳۰ سند نقل شده از اقطاع‌های رسول خدا (ع) حاکی از آن است که حضرت، انواع منابع و منافع آن‌ها را واگذار کرده است؛ زمین‌های واگذار شده از سوی آن حضرت در پاره‌ای موارد، گاه بسیار بزرگ، گاه بزرگ، گاه متوسط و گاه کوچک بوده‌اند و نیز در این واگذاری‌ها انواع زمین کوهستانی، هموار و دره وجود داشته است. افزون بر زمین‌ها، گاه آب یا حق آبیاری، از رسول خدا (ص) اقطاع شده و آب‌ها اعم از آب‌های رودخانه‌ها، چاه‌ها و چشمه‌ها بوده‌اند (ابویوسف، بی‌تا، صص. ۵۹-۶۱). در پاره‌ای از موارد، به‌صراحت مرتع‌ها واگذار شده‌اند. شواهد و قرائن حاکی از آن است که در برخی از این نامه‌ها، زمین‌های کوهستانی و دره‌ها حالت جنگلی و مرتعی داشته و رسول خدا (ص) آن را با آن پوشش گیاهی به اقطاع داده است. طبق برخی از این اسناد واگذاری، یک یا چند روستا نیز قطیعه واگذار شده بوده است. ظاهراً مقصود زمین‌ها، آب‌ها، مرتع‌ها و چهارپایان وحشی همه روستا و به تعبیری املاک و اموالی بوده که مالک شخصی نداشته است (احمدی میانجی، ۱۹۴۱ق، ج ۳، صص. ۴۳۳-۵۴۵).

بر اساس گزارش‌های تاریخی، رسول خدا(ص) در نامه‌ای، مرتع‌های مظلّه را به «بنی قره از قبیله بنی فهد» واگذار کرد. در این نامه چنین آمده است: «هذا ما أعطی محمد رسول الله صلوات الله علیه و آله بنی قره بن عبدالله بن ابي نجیح النهدیین أنه اعطاه المظلة کلها أرضها و ماءها و سهلها و جبلها حمی یرعون فیہ مواشیهم» (حمید الله، ۱۳۷۷، ص. ۸۹)؛ این است آنچه محمد رسول خدا(ص) به بنی قره بن عبدالله بن ابي نجیح از قبیله نهد بخشیده است. همانا رسول خدا(ص) همه مظلّه را، زمین و آب آن، زمین‌های هموار و کوهستانی آن را به‌عنوان قرقی که چهارپایان خود را در آن بچرانند، به ایشان داده است. در این واگذاری دو نکته به چشم می‌خورد: نخست آن‌که رسول خدا(ص) در واقع آب و زمین‌های این منطقه را برای آن‌ها قرق کرد و تنها حق استفاده از مراتع آن زمین‌ها را بدان‌ها بخشید؛ دوم آنکه در سند این واگذاری آمده است که آب و همه زمین مظلّه را اعم از زمین‌های هموار و کوهستانی و آب آن را بدانان واگذار می‌کند (واقدی، ۱۹۶۸م، ج ۱، ص. ۱۶۷؛ زنجانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص. ۳۰۴).

در نامه‌ای دیگر رسول خدا(ص) زمین‌های کشاورزی، مراتع و معادن «القبلیه» را به «بلال بن حارث مزنی» واگذار کرد. شیخ طوسی در مبسوط این نامه را چنین نقل می‌کند: «بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما أعطی محمد رسول الله بلال بن الحارث المزنی؛ أعطاه معادن القبلیه جلیها و عزریها و حیث ما یصلح للزرع من قدس و لم یعطه حق مسلم» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص: ۲۶۸)؛ بسم الله الرحمن الرحیم این نوشته چیزی است که محمد رسول خدا(ص) به بلال بن حارث مزنی داده است؛ آن حضرت معادن القبلیه جلی و غوری آن را به وی واگذار کرده است و نیز آن قسمت از زمین‌های قدس را که درخور کشت باشد، به وی داده است. آن حضرت حق هیچ مسلمانانی را به او نداده است.

نمونه شگفت‌انگیز اقطاع توسط پیامبر اسلام(ص)، آب‌ها، دره‌ها و مراتع فلسطین است. ایشان به‌احتمال زیاد با توجه به آگاهی از آنچه در صدها سال پس از خود رخ خواهد داد و یهودیان افراطی سرزمین فلسطین را غصب خواهند کرد، در آن اقطاع تأکید فرموده‌اند که این سرزمین تا قیامت از آن داریان خواهد بود و به‌شدت غاصبان

آن‌ها را لعن کرده‌اند. اقطاع اراضی و مرتع‌های فلسطین توسط پیامبر(ص) این‌گونه بوده است که آن حضرت به درخواست تمیم داری قریه‌های حبرون و عینون، از قریه‌های فلسطین را به وی و برادرش اقطاع داد و در اقطاع نامه تأکید شده بود که تمام مایملک این آبادی‌ها اعم از مرتع، کوه، دشت، آب، زرع، گاو و... در اقطاع تمیم و اعقابش خواهد بود. از این رو این اقطاع‌ها، با تأکیدهای فراوان برای آنان با خط امیرالمؤمنین(ع) نوشته شد (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص. ۵۱۳؛ مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱۸، ص. ۱۳۵).

افزون بر این، گزارش‌های متعددی درباره اقطاع‌های اراضی -چنانچه بیان شد مرتع‌ها در زمره زمین‌های آباد و موات است- توسط پیامبر خدا(ص) نقل شده است؛ بر اساس این گزارش‌ها ایشان دره‌ای در مدینه را به حرام بن عبد عوف از قبیله بنی سلیم واگذار کرد (واقدی، ۱۹۶۸م، ج ۱، ص. ۲۷۴؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص. ۴۳۴). در پایان سند این واگذاری، بر پرهیز هرگونه ستم و اجرای عدالت تأکید شده است. آن حضرت زمینی را با حدود معین از زمین‌های «برهات» به راشد بن عبد رب سلمی واگذار کرد (واقدی، ۱۹۶۸م، ج ۱، ص. ۲۷۴). همچنین ایشان زمینی را به بنی-اجب در منطقه فاس یا حالس (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص. ۴۴۰؛ حموی، بی‌تا، ج ۴، ص. ۲۹۹)، همه زمین‌های «جفر» را که در اطراف مدینه قرار داشت و یا چاه آب «جفر» را به هوذة بن نبیسه (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص. ۴۳۳)، منطقه یا چاه آب «محدب» را به عبدالله بن ابی قمامه و وقاص بن ابی قمامه (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص. ۲۴۳؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص. ۴۴۳؛ حمید الله، ۱۳۷۷، ص. ۳۶۶)، زمین‌ها، مراتع و درختان کوه «ارم» را به فرزندان جفال بن ربیع و زمین‌های ما بین «مصباغه» تا «الزح» و «لوابه» را به عداء بن خالد واگذار کردند (حمید الله، ۱۳۷۷، ص. ۳۷۸؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص. ۴۵۲).

۲-۳. حکم اقطاع ولی فقیه

درباره اینکه ولی فقیه یا دولت اسلامی می‌تواند مرتع‌ها و زمین‌های موات و امثال آن را اقطاع کند، در فقه امامیه دو نظر وجود دارد؛ عده‌ای بر این باورند که اقطاع ویژه معصوم(ع) است (حسینی، بی‌تا، ج ۷، ص. ۲۸؛ سبزواری، ۱۴۱۶ق، ج ۲۳، ص. ۲۹۴).

این دسته از فقها معتقدند دست کم احتمال می رود اقطاع از اختیارات ویژه معصوم (ع) باشد و در صورت شک و احتمال، اصل و قاعده بر جایز نبودن اقطاع برای ولی فقیه است؛ مگر آن که دلیلی مشروعیت اقطاع او را ثابت کند. افزون بر آن برخی از فقیهان آن را اجماعی دانسته اند (سبزواری، ۱۴۱۶ق، ج ۲۳، ص. ۲۹۶).

در مقابل گروهی از فقیهان، اقطاع را برای ولی فقیه جایز می دانند؛ زیرا ولی فقیه جانشین و نایب امام در زمان غیبت است و اقطاع و واگذاری زمین و امثال آن از مصادیق منافع عمومی و حکومتی است و ادله اثبات ولایت فقیه نسبت به اموری از قبیل اقطاع، شمول و اطلاق روشنی دارد (شیرازی، ۱۴۰۹ق، ج ۸۰، ص. ۱۵۱؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۸، ص. ۵۵). به بیان دیگر، برای اداره جامعه و کشور، حکومت اختیاراتی دارد؛ همه آن اختیارات را ولی فقیه به نیابت از امام دارد (صدر، ۱۴۰۲ق، ص. ۵۱۰؛ آل بحر العلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۱، صص. ۲۵۰-۲۵۶) و یکی از آن ها اقطاع است. در واقع وقتی حاکم شرع بتواند اقطاع کند، حکومت و دولت اسلامی نیز چنین اختیاری خواهد داشت؛ زیرا مشروعیت و اختیارات به پیروی ولایت فقیه است؛ از این رو برخی از فقیهان معاصر از عنوان دولت اسلامی به عنوان مقطع استفاده کرده اند (صدر، ۱۴۰۲ق، ص. ۵۱۰).

بنابراین همان طور که برای امام معصوم (ع) اقطاع جایز است و به درستی می داند که در چه مواردی اقطاع کند، بر اساس ادله اختیارات مطلقه ولایت فقیه، فقیه می تواند تحت شرایط معینی بر اساس مصلحت اقطاع کند.

۳-۳. مصلحت؛ ضابطه اقطاع مرتع ها

سؤال اینجاست ضابطه تصمیم گیری ولی فقیه و حکومت اسلامی در اقطاع چیست؟ بی شک مسئولان حکومت اسلامی مجاز نیستند هر طور بخواهند تصمیم بگیرند، بلکه بر آنان واجب است مصلحت ها را در نظر گرفته و نیز اقطاع ها را به سوی گسترش عدالت سوق دهند. بدین سان نباید به کسی، بیش از مقداری که می تواند زمین و مرتع آباد کند، واگذار نمود و اگر مصلحت در ترک اقطاع باشد واجب است آن را ترک کند و دولت خود آبادی زمین ها (مرتع ها) را به عهده گیرد (صدر، ۱۴۰۲ق، صص. ۵۰۸-۵۱۵). از فقهای دیگری که به لزوم رعایت مصلحت در تصرفات انفال حکم کرده اند می توان به

شیخ مفید در المقنعه (۱۴۱۰ق، ص. ۲۸۸)، شیخ طوسی در المبسوط (۱۳۸۷ق، ج ۳، صص. ۷۴ و ۲۷۶) و علامه حلی در تحریر الاحکام (۱۴۲۰ق، ج ۲، ص. ۲۸۴) اشاره کرد. با توجه به سیره رسول خدا(ص) در اقطاع منابع طبیعی، از جمله مصالحی که در اقطاع مرتع‌ها و اراضی می‌تواند مدنظر واقع شود، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۳-۱-۳ احیا و آبادانی شهرها

بررسی اوضاع و احوال کشاورزی و دامداری در روزگار رسول خدا و اسناد باقی‌مانده از اقطاع‌های ایشان نشان می‌دهد که مصلحت مسلمانان و سرزمین‌های اسلامی در این بود که زمین‌های بایر که اطراف شهرها و روستاهای مسلمانان را احاطه کرده بودند به مردم واگذار شود تا آنان در پی عمران و احیای آن برآیند و در نتیجه سرزمین اسلامی سبز، خرم و بانشاط گردد. احیای و آبادانی سرزمین به‌طور مکرر در اقطاع‌های رسول خدا(ص) بر آن تأکید شده است. این اهتمام تا بدان جا بوده است که در برخی از نامه‌های ایشان، واژه احیا و در برخی واژه اصلاح به کار رفته است. برای نمونه درباره اقطاع آن حضرت به بلال بن حارث که در منابع شیعه و سنی نقل شده است چنین آمده است: «هذا ما أعطی محمد رسول الله بلال بن حارث أعطاه العتیق ما أصلح فیه مستعملا» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص. ۲۷۴؛ شهید اول، بی‌تا، ج ۱، ص. ۳۵؛ نمیری البصری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص. ۱۵۰)؛ رسول خدا زمین‌های عقیق را تا زمانی که در آن‌ها کار کند و با کار خود آن‌ها را اصلاح و آباد سازد به او واگذار کرده است.

۳-۲-۳ خوش‌بینی مردم به اسلام و جلب رضایت آنان

مطالعه اسناد اقطاع‌های پیامبر نشان می‌دهد پیامبر اسلام(ص) در بسیاری از اقطاع‌ها، اسلام و ایمان را شرط دانسته‌اند؛ و این بدان علت بوده است که اعراب تازه به اسلام گرویده بودند و هنوز درخت اسلام در اعماق دل‌هایشان ریشه ندوانیده بود. از این رو یکی از سیاست‌های قرآنی و نبوی این بود که دل‌های آن‌ها را نسبت به اسلام نرم کرده و توجهشان را به اسلام جلب کند. یکی از راه‌های جلب رضایت آنان، برآوردن نیازهای مادی آن‌ها بود. آن حضرت برخی از این اقطاع‌ها را بدین خاطر انجام داد. از

جمله مواردی که گروهی از محققان این نکته را یادآور شده‌اند، اقطاع‌های رسول خدا(ص) برای بلال بن حارث بود (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص. ۵۳۶). در برخی از این نامه‌ها آمده است که این مال به او داده می‌شود به این شرط که در اسلام و ایمانش صادق باشد و به راستی ادعای ایمان کرده باشد (حسینی، ۱۳۸۹، صص. ۴۰-۹۲). در برخی افزون بر این‌ها، دادن زکات و نبرد با مشرکان و اطاعت از رسول خدا(ص) شرط شده است (زنجانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص. ۵). به نظر می‌رسد در صورتی که مصلحت اسلام و مسلمین اقتضا کند و پیشرفت مملکت اسلامی در گرو اقطاع‌های زمین، مرتع و مانند آن به اهل کتاب و اقلیت‌های مذهبی باشد، نه تنها اقطاع اشکال ندارد، بلکه در موارد ضروری لازم است.

۳-۳-۳. ایجاد اشتغال و کسب روزی حلال

روایات متعدد و متنوع، بیانگر این است که مؤمنان باید در پی روزی پاک و رزق حلال باشند و راه به دست آوردن روزی حلال کار و تلاش است. در روایات تأکید شده است که کشاورزی، درختکاری و دامداری از بهترین زمینه‌هایی است که انسان می‌تواند تلاش و کوشش خود را در آن به انجام رساند و با برداشت محصولات کشاورزی در واقع گنج‌های نهفته در آب و خاک را برآورد و زندگی خود را رونق دهد. همچنین تأکید شده است که شغل و کار و مهارتی که آدمی برای دستیابی به روزی انتخاب می‌کند، باید آن را به درستی و خوبی یاد گیرد. در این باره از رسول خدا(ص) نقل شده است: «ارزش هر انسان به آن است که آنچه را انجام می‌دهد، به خوبی و درستی انجام دهد» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱۸، ص. ۱۶۵). در مقابل از هرگونه تنبلی و کسالت در امور مربوط به زندگی دنیوی نهی شده است. امام باقر(ع) فرمود: «من بدم می‌آید از مردی که در امور دنیوی خود تنبل و کسل باشد، کسی که در امور دنیوی‌اش تنبل باشد و سستی ورزد، در امور مرتبط به آخرتش بیشتر تنبلی و کسالت خواهد داشت؛ در به دست آوردن نیازهای زندگی تنبلی و سستی نکن تا در نتیجه سربار دیگران باشی» (معزی ملایری، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص. ۵۵).

رسول خدا(ص) با توجه به همین نکته‌ها همواره می‌کوشید مردمان را تربیت کند و جامعه‌ای خدایی و اسلامی بسازد. آن حضرت باید آنان را از عادت‌های ناهنجار و

نکوهیده به کارهای درست و پسندیده سوق می‌داد. یکی از بهترین روش‌هایی که می‌توانست دنیا و آخرتشان را آباد سازد کشاورزی و بهره‌برداری از منابع طبیعی از جمله مراتع بود. ایشان زمین‌ها و مراتع را به آنان واگذاشت تا به کشاورزی، باغداری و دامداری اشتغال یابند و بهترین راه تشویق آنان به کار و تلاش، واگذاری زمین‌ها، مرتع‌ها، جنگل‌ها و آب‌ها به آنان بود؛ واگذاری که با در نظر گرفتن مصلحت و برای استواری عدالت و در چارچوب احکام شرع باشد.

این اقطاع‌ها سبب شد اولاً آنان از قتل و غارت دست بردارند؛ ثانیاً در پی رزق حلال برآیند؛ ثالثاً در کشاورزی، درختکاری، باغ‌سازی، دامداری و باغداری و سایر حرفه‌های دیگر تجربه کسب کنند؛ رابعاً منابع طبیعی از تخریب در امان و بیابان‌زدایی شود و سرزمین جامعه اسلامی سرسبز و خرم گردد و خامساً سرمایه‌های بیشتری برای تجارت، برخی صنایع بسیط و حوزه کشاورزی فراهم آید.

۳-۳-۴. رفع فقر و ارتقای سطح زندگی

فقر و نیاز یکی از اصلی‌ترین زمینه‌ها و عوامل فساد، دزدی و سایر ناهنجاری‌های اجتماعی، فرهنگی، دینی و اقتصادی است. عرب‌ها پیش از اسلام زندگی فقیرانه‌ای داشتند. آنان به‌سختی و با مشقت‌های بسیاری می‌توانستند خوراک، پوشاک و سایر نیازهای ضروری خود را برآورده سازند. در واقع فقر همچون سرطانی بود که در اعماق جسم و جان مردمان حجاز نفوذ کرده، سایه سیاه خود را بر سراسر سرزمین‌های عربی گسترانیده بود. احمدی میانجی رفع فقر و احیای زندگی مردم را از علت‌های اقطاع مراتع دانسته و چنین می‌نویسد:

«دلیل و علت فقر و فلاکت اعراب آن بود که به درختکاری، کشاورزی و استخراج آب‌های زیرزمینی همت نمی‌گماشتند؛ در روی زمین‌های حاصل خیز نشسته و بر آنها گام می‌نهادند اما از آنها بهره نمی‌بردند و به کسی می‌مانستند که لب دریا تشنه مانده و برای آن‌که تشنگی‌اش را از بین ببرد، مرغان کنار دریا را می‌کشد و خون آنان را می‌مکد. عرب دختران و پسرانشان را می‌کشتند و قتل و غارت و ستم را راه و رسم خود قرار داده بودند تا از فقر نجات یابند. رسول خدا(ص) بر این روش‌ها خط بطلان کشید و زمین‌ها، مرتع‌ها و دیگر منابع طبیعی را به مردم واگذاشت تا با کار و تلاش

آنان، زرها و طلاهای نهفته در خاک در قالب گیاهان و درختان سرسبز، بر زمین جلوه کند و آرایه زمین شود و به زمین، زمان و جان و تن مردمان صفا و طراوت بخشد و فقر و فلاکت را ریشه کن سازد» (۱۴۱۹ق، ج ۳، صص. ۴۰-۵۸).

جمع بندی و نتیجه گیری

بررسی و تحلیل اقوال فقها نشان می‌دهد سه دیدگاه عمده درباره مالکیت مراتع در منابع فقهی وجود دارد؛ گروهی از فقها مراتع را مباحات عامه می‌دانند و گروهی دیگر آن را از مشترکات و برخی نیز قائل به این هستند که مراتع از انفال است. اما به نظر می‌رسد به دلایل مختلف مراتع از انفال و متعلق به رسول خدا(ص) و ائمه معصومین(ع) بوده و در زمان غیبت در اختیار ولی فقیه است. البته مالکیت امام و حاکم اسلامی نسبت به انفال مالکیت شخصی نبوده بلکه مالکیت منصب امامت است. همچنین بررسی ادله مورد استناد قائلین به انفال بودن مراتع و گیاهان مرتعی استنباط می‌شود ادله ایشان از ادله سایر اقوال از استحکام بیشتری برخوردار بوده و در این مقاله این قول بر سایر اقوال ترجیح دارد. بر این اساس به اذعان فقها، رسول خدا(ص) می‌تواند این ثروت‌های خدادادی را به اشخاص یا گروه‌های خاص به نحو اولویت یا مالکیت واگذار نماید. در زمان غیبت نیز بر اساس ادله مطلقه بودن اختیارات ولی فقیه، وی می‌تواند مرتع‌ها را واگذار کند به شرط اینکه دو معیار مصلحت و عدالت در این واگذاری‌ها لحاظ گردد.

کتابنامه

- ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم (۱۴۰۹ق). *أسد الغابۃ فی معرفۃ الصحابۃ*. بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (بی‌تا). *کتاب الخراج*. بیروت: دار المعرفه.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹ق). *مکاتیب الرسول*. تهران: دارالحدیث.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۷۵). *زبدۃ البیان فی احکام القرآن*. قم: کنگره بزرگداشت محقق اردبیلی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق (الف)). *المکاسب*. قم: کنگره شیخ انصاری.

- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق ب). کتاب الخمس. قم: کنگره شیخ انصاری.
- آل بحر العلوم، سید محمد (۱۴۰۳ق). بلغه الفقیه. تهران: مکتبه الصادق.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل البيت.
- حسینی، سید علی (۱۳۸۹). طبیعت در سیره نبوی. قم: آیه حیات.
- حسینی، سید محمد جواد (بی تا). مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه. قم: مؤسسه آل البيت.
- حکیم، سید محسن (۱۴۰۶ق). مستمسک العروه الوثقی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (بی تا). معجم البلدان. بیروت: دار الفکر.
- حمید الله، محمد (۱۳۷۷). نامه ها و پیمان های سیاسی حضرت محمد (ص). (سید محمد حسینی: مترجم)، تهران: بی نا.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). مصباح الفقاهه. تقریر محمد علی توحیدی، بی جا: بی نا.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۱). فرهنگ دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- زنجانی، موسی (۱۳۶۳). مدینه البلاغه. تهران: منشورات الکعبه.
- سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۶ق). مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام. قم: دفتر سبزواری.
- سیوری، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرایع. قم: انتشارات آیت الله مرعشی نجفی.
- شرتونی، سعید الخوری (۱۹۲۷م). أقرب الموارد. بیروت: مکتبه لبنان.
- شوکت فدایی، محسن و سنگدل، عباسعلی (۱۳۷۸). مقدمه ای بر دام و مرتع. تهران: دفتر طرح و برنامه ریزی و هماهنگی امور پژوهشی.
- شهید اول، محمد بن مکی (بی تا). القواعد و الفوائد. قم: مفید، بی تا.
- شیرازی، سید محمد (۱۴۰۹ق). الفقه. بیروت: دار العلم.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۲ق). اقتصادنا. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید علی (بی تا). ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالادلة. قم: مؤسسه آل البيت.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۳). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه انتشارات اسماعیلیان.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: کتابفروشی اسلامی.

طریحی، فخرالدین (بی تا). مجمع البحرین. تهران: المكتبة المرتضویة.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المكتبة المرتضویة.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا). النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی. قم: انتشارات قدس محمدی.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق). کتاب العین. قم: اسوه، چاپ اول.

کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام. تهران: مكتبة الإسلامیة.

محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

معزی ملابری، اسماعیل (۱۳۷۱). جامع أحادیث الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: بی جا.

مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق). المقنعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق). أنوار الفقاهة. قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین.

میرزایی، نجفقلی (۱۳۷۵). توحید مفصل. قم: انتشارات هجرت.

نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱م). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نمیری البصری، عمر بن شبه (۱۳۶۸). تاریخ المدینة المنورة. قم: دار الفکر.

نوری، حسین (۱۴۰۹ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه آل البيت.

واقدی، محمد بن سعد (۱۹۶۸م). الطبقات الكبرى. بیروت: دار صادر